

جُندی مُکَلَّف

■ گزیده‌ای از خاطرات اسارت یک محافظ ■

سرتیپ دوم بازنشسته پاسدار حسین اصغری

به اهتمام: محسن صالحی خواه

تقدیم به سرلشکر پاسدار، حاج قاسم سلیمانی

فهرست اجمالی

۷		به جای پیشگفتار
۱۳		سالشمار زندگی
۱۵		تهران تا گودال
۶۱		گودال تا رمادی
۸۳		اسارت
۲۳۳		آزادی
۲۵۳		ضمائم
۲۵۵		حفاظت از شخصیت‌ها
۲۶۲		مناطق عملیاتی
۲۶۶		اسارت
۲۶۷		آزادی

۶ به جای پیشگفتار

با شنیدن یک خط از داستان زندگی حاج حسین اصغری، وسوسه شدم که خاطرات او را ثبت کنم. بخشی از زندگی یک محافظ که بیش از چهارسال با هویتی جعلی در اردوگاه‌های اسرا در خاک عراق زندگی کرد تا جان خود و اطلاعاتی که در ذهن داشت را حفظ کند. برای من که تا آن روز فقط مخاطب کتاب‌های ادبیات دفاع مقدس بودم، این داستان، یک مورد ویژه بود. برای همین با همه بی‌تجربگی‌ام تصمیم گرفتم این کار را انجام دهم.

کار تولید این کتاب، تابستان سال ۱۳۹۴ کلید خورد. یکی از اقوام راوی که از دوستان من هستند، بنده و ایشان را با هم آشنا کرد. همان کسی که برای اولین بار، داستان زندگی این مرد را برایم تعریف کرده بود. اولین ملاقاتمان در مهر همان سال، در دفتریکی از مسئولین در خیابان پاستور انجام شد و شاید از زمستان آن سال هم سردتر بود.

من جوان ۲۲ ساله و صدا البته، غریبه‌ای بودم فاقد تجربه عملی

■ جُنْدی مُکَلَّف ■

در نویسندگی و به ملاقات مردی آمده بودم که سه دهه پاسداری در کارنامه زندگی خود داشت و به نظر من، به عنوان یک محافظ یاد گرفته بود به یک غریبه اعتماد نکند و حتی بعد از اینکه او را شناخت، حد و مرزش را مشخص کند.

به خاطر حرفه کم آب و نان روزنامه‌نگاری که پنج سالی می‌شود چرخ زندگی‌ام را می‌چرخاند، دو پیش‌نیاز اصلی کار برای ثبت خاطرات راوی را داشتم؛ توانایی مصاحبه و نوشتن. تا آن زمان، ده‌ها مصاحبه انجام داده بودم و بیش از این تعداد هم گزارش خبری و تحلیلی در حوزه کاری‌ام نوشته بودم. دستم با قلم غریبه نبود اما تدوین یک کتاب خاطره، توانایی‌هایی بیشتر از آنچه من داشتم می‌طلبید. توانایی‌هایی که سعی کردم با تجربه و مطالعه آثار این حوزه، گوشه‌ای از آن را به دست بیاورم.

جلسه اول هر چند سرد بود اما با گذشت زمان، اوضاع بهتر می‌شد. هر چه می‌گذشت، این جلسات مصاحبه گرم‌تر می‌شد تا جایی که ۴ جلسه از ۶ مصاحبه را در منزل‌شان پذیرای من بودند. یا در پذیرایی خانه یا در حسینیه‌ای که برکت آن خانه است، می‌نشستیم و به دنیای خاطرات حاج حسین سفر می‌کردیم. کار را خاطراتی از ورود به سپاه، اعزام به جبهه، مجروحیت، اسارت به دست نیروهای بعثی و زندگی در اردوگاه شروع شد. سعی می‌کردم تا جای ممکن جزئیات را از قلم

■ جُنْدی مُکَلَّف ■

نیاندازم. یادآوری برخی خاطرات بعد از سه دهه، برای راوی سخت بود. بغض و خنده چاشنی کار می‌شد. حاج حسین خاطرات تلخ و شیرین را یکی بعد از دیگری تعریف می‌کرد و با کمک هم، کار را جلو می‌بردیم.

خاطرات دوران کاری برایم خیلی مهم بود. به خاطر همین ویژگی بود که سراغ او آمده بودم. قصه محافظی که به دست نیروهای بعثی افتاده، مرا جذب کرده بود. حاج حسین در این خصوص خیلی محتاط بود که من هم دلایلش را درک می‌کردم.

سعی کردم از شرایط کاری، شیوه‌های اسکورت و مخاطرات آن بپرسم. سعی من بر این بود که بتوانم این موضوع را ثبت کنم که چرا اسارت یک محافظ در دست نیروهای دشمن، خطری بزرگ بود. دنبال خلق و معرفی یک قهرمان نبودم بلکه می‌خواستم واقعیت را منعکس کنم. راوی این خاطرات یک قهرمان نترس و حلال تمام مشکلات اردوگاه رمادی ۹ نیست. پاسداری وظیفه‌شناس است که سعی در حفظ عقاید و اطلاعات خود دارد. سعی می‌کند جان‌ش را حفظ کند و ترس لورفتن هویتش برای عراقی‌ها، هیچ روزی او را رها نکرده.

کتابی که پیش روی شماست، نتیجه ۱۲ ساعت مصاحبه با راوی است. پیاده‌سازی گفتگوها و ویرایش متن را هم‌زمان با مصاحبه‌ها انجام می‌دادم. نتیجه اولیه مطلوب نبود. جزئیات لازم را نداشت و

■ جُنْدی مُکَلَّف ■

به خاطر حساسیت‌هایی که ممکن بود کتاب به وجود بیاورد، برخی از دوستان مایل به همکاری با ما نبودند که ما آنها را درک می‌کنیم و گله‌ای از هیچ عزیزی نداریم.

جُنْدی مُکَلَّف اگرچه روایت‌گر بُرُشی چهارساله از زندگی محافظ مدیران و شخصیت‌های کشور است اما هیچ ورودی به حوزه سیاست ندارد. این حقیقت بر همه روشن است که یک محافظ به خاطر تکلیف و انجام وظیفه، مسئولیت حفاظت از جان شخصیت‌های نظام که هر کدام متعلق به یک طیف سیاسی هستند را بر عهده دارد و همین امر، کار را برای ما سخت می‌کرد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا خطوط قرمز کار را مشخص کنیم. بخش‌های مربوط به حفاظت از شخصیت‌ها، صرفاً به اصل این کار می‌پردازد نه تحلیل‌های سیاسی و تعریف و تمجید از مدیران یا گله‌گذاری از آنان. راوی این کتاب در طول ملاقات‌هایی که با هم داشتیم همواره بر این نکته تاکید می‌کرد که من سرباز نظام و ولایت‌م و در طول سال‌های خدمتم ثابت کرده‌ام که هیچ کس نمی‌تواند من را به گروه‌های سیاسی مربوط بداند.

این کتاب ظرفیت بالایی برای ورود به حاشیه دارد. برخی نام‌های ذکر شده در متن و تصاویری که ضمیمه کتاب هستند، ممکن است دستاویز برخی رسانه‌ها قرار بگیرند. به همین دلیل در این نوشتار به

■ جُنْدی مُکَلَّف ■

تمام همکاران عزیزم در رسانه‌ها می‌گویم که جُنْدی مُکَلَّف اثری در حوزه ادبیات دفاع مقدس و خاطرات آزادگان است و ذکر نام‌ها یا درج تصاویر در انتهای کتاب، صرفاً برای بیان تاریخ صورت گرفته است و طرفداری از هیچ گروهی نیست.

بنده کمترین هم، به عنوان مصاحبه‌گرو و تدوین‌کننده این کتاب که تجربه کار در رسانه‌های برخط و مکتوب متعلق به دو جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا را دارم، کوچک‌ترین سرباز ولایت و مقام معظم رهبری هستم. با اینکه دانش آموخته سیاست هستم، هیچ علاقه‌ای به سیاست و دسته‌بندی‌های رایج آن ندارم.

این چند خط را با تشکر از عزیزانی که خواسته یا ناخواسته من را در تهیه این کتاب یاری کردند، تمام می‌کنم. اول از راوی خاطرات، حاج حسین اصغری که من را امین دانست و بخش مهمی از زندگی خود را در اختیارم گذاشت. و همچنین از همسر عزیزم که در طول این دوسال که روند تولید کتاب طول کشید، کمک‌حالم بود و به عنوان یک کتابخوان حرفه‌ای، نه یک همسر، بخش‌های مختلف نوشته‌هایم را می‌خواند و نظراتش را برای بهتر شدن کار با من در میان می‌گذاشت. چند سالی است که افتخار شاگردی حاج احسان رجبی عکاس و مستندساز جنگ و ثبت‌کننده تصویر معروف شهید امیر حاج امینی (شهید خندان) را دارم و از توصیه‌های ایشان که یادگار دفاع مقدس

■ جُنْدی مُکَلَّف ■

هستند استفاده‌های زیادی کردم. همچنین لازم است که نامی از همکار سابقم کریم پورزبید بیاورم که نویسنده و مترجم چندین عنوان کتاب است و با مطالعه چندباره متن جُنْدی مُکَلَّف، کمک‌های بسیارش را از من دریغ نکرد.

به اندازه‌ای که در پدید آمدن این کتاب نقش دارم، آن را تقدیم می‌کنم به سردار سرافراز سپاه اسلام و پرچمدار مقاومت، سرلشکر پاسدار حاج قاسم سلیمانی که کوه‌ها و دشت‌ها را در جستجوی شهادت می‌پیماید و دست خطش در صفحه اول یک جلد قرآن، در خانه ما امانت است.

محسن صالحی خواه

۱۴ آذر ۱۳۹۶